



راهبردهای نوآورانه برای معیشت پایدار دامداران عشایری: شواهدی از ایل پرور

معصومه پازکی^{۱*}، علی محبی^۲ و بهداد گیلوری^۳

۱. استادیار پژوهشی بخش تحقیقات اقتصادی - اجتماعی و ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان سمنان،

سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، سمنان، ایران

۲. استادیار پژوهشی بخش تحقیقات بیابان، موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران

۳. محقق بخش علوم دامی، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان سمنان، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، سمنان، ایران

* نویسنده مسئول: m.pazoki@areeo.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳

چکیده

معیشت دامداران عشایری ایران در سال‌های اخیر تحت تأثیر تغییرات اقلیمی، تخریب منابع طبیعی، کاهش ظرفیت مراتع، محدودیت منابع آب و فشارهای اقتصادی با چالش‌های جدی مواجه شده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی راهبردهای نوآورانه برای توسعه معیشت پایدار در میان دامداران عشایری ایل پرور انجام شد. این مطالعه از رویکرد ترکیبی تبیینی (کمی - کیفی) بهره برد. جامعه آماری بخش کمی شامل ۵۹۰ نفر از دامداران عشایری دارای پروانه چرا بود که بر اساس فرمول کوکران، ۲۳۳ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای از میان ۱۷ تیره عشایری انجام گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته‌ای شامل چهار بخش: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، وضعیت معیشتی و وابستگی به دامداری سنتی، تمایل به پذیرش مشاغل مکمل یا جایگزین و نیازهای آموزشی، مهارتی و نهادی بود. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ تأیید شد. در بخش کیفی نیز مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۵ نفر از خبرگان ایل و کارشناسان امور عشایر انجام و داده‌ها با روش تحلیل مضمون بررسی شد. نتایج نشان داد بیش از ۹۰ درصد دامداران تمایل به تنوع بخشی معیشتی دارند و فعالیت‌هایی نظیر فرآوری محصولات دامی، صنایع دستی، گردشگری عشایری و بهره‌برداری از گیاهان دارویی را ترجیح می‌دهند. همچنین بیش از ۹۵ درصد پاسخگویان نیازمند آموزش‌های مهارتی، کارآفرینی و بازاریابی بودند. یافته‌ها نشان داد سن، تحصیلات، وابستگی به دامداری سنتی، تعداد دام و دسترسی به حمایت‌های آموزشی و نهادی بر پذیرش مشاغل مکمل تأثیر معنادار دارند. در مجموع، توسعه معیشت پایدار عشایری مستلزم توانمندسازی مهارتی، تنوع بخشی اقتصادی و تقویت حمایت‌های نهادی مبتنی بر ظرفیت‌های بومی است.

واژگان کلیدی: مدیریت منابع، معیشت مکمل، تنوع بخشی شغلی، مهارت افزایی، رویکرد ترکیبی پژوهش

مقدمه

دامداران عشایری، به عنوان یکی از کهن ترین جوامع تولیدی و معیشتی ایران، نقش محوری در تأمین امنیت غذایی، حفظ ذخایر ژنتیکی دامی و بهره برداری سنتی از مراتع ایفا می کنند (مدیری و مصطفوی زاده، ۱۴۰۳؛ یزدان پناه و فتحی، ۱۴۰۳). این جوامع علاوه بر کارکرد اقتصادی، حامل بخش مهمی از دانش بومی، فرهنگ کوچ نشینی و شیوه های سنتی مدیریت منابع طبیعی هستند که طی قرن ها در تعامل با محیط های شکننده شکل گرفته است. با این حال، در دهه های اخیر، تشدید تغییرات اقلیمی، خشکسالی های پی در پی، کاهش منابع آب، تخریب پوشش گیاهی، فرسایش خاک و افت ظرفیت تولیدی مراتع، نظام معیشتی عشایر را با بحران های فزاینده مواجه ساخته است (شرافتمندراد و شهرکی، ۲۰۲۵؛ بهمنش و همکاران، ۲۰۲۵). هم زمان، افزایش هزینه های تولید، نوسانات بازار محصولات دامی، کاهش درآمد و محدودیت دسترسی به خدمات حمایتی و زیرساختی، تاب آوری اقتصادی خانوارهای عشایری را به شدت کاهش داده است. تداوم این روند نه تنها پایداری معیشت عشایر را به خطر می اندازد، بلکه تعادل اکولوژیکی و انسجام اجتماعی در مناطق بیابانی و نیمه بیابانی کشور را نیز مختل می کند. در این زمینه، گرایش به مشاغل جایگزین به عنوان راهبردی نوین برای کاهش فشار بر منابع طبیعی و افزایش تاب آوری معیشتی عشایر، توجه پژوهشگران و سیاست گذاران را به خود جلب کرده است (ریاحی و همکاران، ۲۰۲۵؛ بهمنش و همکاران، ۲۰۲۵). فعالیت هایی نظیر اکوتوریسم، گردشگری عشایر، گردشگری کوچ، تولید صنایع دستی بومی، کشت و بهره برداری از گیاهان دارویی، فرآوری محصولات دامی و ارائه خدمات مرتبط با محیط زیست، می توانند زمینه ساز فرصت های

تازه برای کسب درآمد، صیانت از دانش بومی و تقویت پیوند عشایر با سرزمین شان باشند. با وجود این، تحقق چنین گذار معیشتی مستلزم شناخت ظرفیت های بومی، تقویت مهارت های حرفه ای، آموزش های کارآفرینانه و حمایت های نهادی و سیاستی است؛ موضوعی که در بسیاری از جوامع عشایری کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ایل پرور، به عنوان یکی از ایلات مهم استان سمنان، در سال های اخیر با کاهش منابع مرتعی، محدودیت منابع آب و افت درآمد دامداری مواجه بوده است. با وجود ظرفیت های قابل توجه این ایل در حوزه دانش بومی، صنایع دستی، گردشگری کوچ و بهره برداری از منابع طبیعی، تاکنون پژوهش جامعی درباره راهبردهای نوآورانه برای توسعه معیشت پایدار و پذیرش مشاغل مکمل در میان دامداران این ایل انجام نشده است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر، شناسایی راهبردهای نوآورانه و عوامل مؤثر بر پذیرش مشاغل مکمل و جایگزین در میان دامداران عشایری ایل پرور با تأکید بر ظرفیت های بومی و الزامات توسعه پایدار است. پژوهش حاضر با بهره گیری از رویکرد ترکیبی، در صدد است ضمن شناسایی فرصت های نوین معیشتی و نیازهای مهارتی و نهادی عشایر، الگویی بومی و کاربردی برای توسعه معیشت پایدار در جوامع عشایری ارائه کند.

پیشینه پژوهش و مبانی نظری

معیشت به عنوان طریق کسب درآمد و راه گذراندن زندگی معرفی شده است (Liu, 2016 & Liu؛ اسلامی و فرج اللهی، ۱۴۰۱). در تعریف انستیتوی توسعه بین الملل بریتانیا، تأمین معیشت شامل قابلیت ها، دارایی ها و فعالیت های لازم برای زندگی مطلوب است (Kaag et al., 2012؛ آریون و همکاران، ۱۴۰۱). معیشت تنها برای بقا نیست بلکه منابعی را فراهم می آورد که با آن مردم می توانند

زندگی خویش را ارتقاء دهند و از آن لذت ببرند (Morse & McNamara, 2013؛ رمضانی و همکاران، ۱۴۰۰). معیشت از قابلیت‌ها، دارایی‌ها و فعالیت‌های لازم برای گذران معاش تشکیل شده است (جعفری و شجاعی‌فرد، ۱۴۰۰). براین اساس معیشت پایدار زمانی تحقق می‌یابد که با فشار و شوک‌ها سازگار شود و بهبود یابد، قابلیت‌ها و دارایی‌های خود را تقویت یا حفظ کند و فرصت‌های معیشت پایدار را برای نسل بعد نیز فراهم کند (جمعه‌پور، ۱۳۹۰). معیشت پایدار با سه ویژگی داشتن توانایی‌های انسانی (آموزش، مهارت، سلامت و جهت‌گیری‌های اجتماعی)، دسترسی به دارایی‌های محسوس و غیرمحسوس (سرمایه اجتماعی، طبیعی و اقتصادی) و وجود فعالیت‌های اقتصادی شناخته می‌شود (اسلامی و فرج‌اللهی، ۱۴۰۱؛ Ghabru et al., 2017). بر پایه این رویکرد، معیشت پایدار تنها در گرو درآمدزایی نیست، بلکه به توانایی خانوارها برای حفظ منابع طبیعی، تنوع‌بخشی فعالیت‌ها، و استفاده مؤثر از دانش بومی وابسته است.

عشایر ایران از دیرپاترین گروه‌های انسانی و فرهنگی این جامعه هستند و یکی از مستحکم‌ترین پایه‌های آن را شکل می‌دهند (خوبفکربرآبادی و همکاران، ۱۳۹۹). زندگی عشایری به عنوان اولین نظام اجتماعی جامعه عشایری، با وجود نقش بسزایی که در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارند، با چالش‌های متعددی مواجه بوده که زندگی عشایری را به سمت افول سوق می‌دهد (صفری‌علی‌اکبری، ۱۴۰۰؛ جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۲). این تحولات به قدری ملموس و در خور توجه بوده، که امروزه بین صاحب‌نظران و تصمیم‌گیران کشور، دیدگاه‌های متفاوتی در ابقاء یا برچیدن این شیوه زندگی در جامعه ایران به وجود آمده است (صفری‌علی‌اکبری، ۱۴۰۰). مطالعات متعددی در ایران و جهان نشان داده‌اند که تغییرات

اقلیمی، بی‌ثباتی بازار دام و کاهش ظرفیت مراتع از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده پایداری معیشت عشایر هستند (رستم مراددوقزلو و همکاران، ۱۴۰۳؛ شرافتمندراد و همکاران، ۲۰۲۴؛ احمدی و همکاران، ۲۰۲۴؛ Tofu et al., 2025). ازاین‌رو، حرکت به سمت مشاغل جایگزین پایدار به عنوان راهکاری برای کاهش فشار بر مراتع و افزایش رفاه اجتماعی عشایر مورد تأکید قرار گرفته است. این مشاغل شامل فعالیت‌هایی چون تولید صنایع دستی، فرآوری محصولات دامی، گردشگری، زنبورداری، پرورش گیاهان دارویی و مشاغل خدماتی نوین است که همسو با ظرفیت‌های محلی و فرهنگی انتخاب می‌شوند. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موفقیت در گذار عشایر به مشاغل جایگزین، نیازمند مهارت‌آموزی، حمایت نهادی و انگیزش فردی است. نبود برنامه‌های آموزشی متناسب با شرایط بومی، ضعف نظام‌های حمایتی و محدودیت دسترسی به بازار، از جمله موانع اساسی در این مسیر به شمار می‌روند (Sala et al., 2020; Gelan, 2022).

از منظر نظری، پژوهش حاضر بر دو چارچوب مفهومی استوار است:

چارچوب معیشت پایدار: که به بررسی تعامل میان سرمایه‌های معیشتی و استراتژی‌های بقا می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه سیاست‌ها و نهادها می‌توانند بر انتخاب راهبردهای معیشتی تأثیرگذار باشند (Quandt, 2018).

نظریه نوآوری و سازگاری اجتماعی: این نظریه توضیح می‌دهد چگونه جوامع محلی با تغییر شرایط اقتصادی و محیطی، از طریق خلاقیت، یادگیری و بازآفرینی دانش بومی، مسیرهای جدید معیشتی را ایجاد می‌کنند (Norström et al., 2020).

نتایج پژوهش رستم مراد دوقزلو و همکاران (۱۴۰۳) حاکی از آن است که بهره‌برداران مناطق قشلاقی، بیشترین تأثیر تغییرات اقلیمی را از طریق کاهش میزان بارش‌ها، کم‌آبی و خشک شدن منابع آب سطحی و کاهش پوشش گیاهی تجربه کرده‌اند. شهرکی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی علل ترک دامداری توسط بهره‌برداران عشایری شمال شرقی ایران پرداختند و با تأکید بر ضرورت کاهش وابستگی به مراتع، توسعه حمایت‌های معیشتی دولت، از جمله ارائه تسهیلات آموزشی، زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی و وام‌های بانکی کم‌بهره برای توسعه مشاغل جایگزین را پیشنهاد نمودند. نعمتی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان تحلیل کیفی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری عشایری، جامعه عشایری شاهسون را به‌عنوان نمونه بررسی کردند و بیان داشتند که این جامعه از ظرفیت بالقوه‌ای برای جذب گردشگر برخوردار است و عواید حاصل از گردشگری می‌تواند به‌عنوان یک گزینه معیشتی مکمل برای عشایر مطرح شود؛ هرچند تحقق آن نیازمند سیاست‌گذاری مناسب و شناخت عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری عشایری است. Millar & Tenzing (۲۰۱۹) در شرق بوتان با رویکرد مرتع‌محور و هدف بازسازی و حفاظت از مراتع مرتفع، زیستگاه‌های حیات وحش و حوزه‌های آبخیز، نشان دادند که تخریب شدید مراتع بهره‌وری دام، حفاظت تنوع زیستی و رفاه خانوارها را به مخاطره می‌اندازد. Schlecht و همکاران (۲۰۲۰) با مروری بر مطالعات در آفریقا، خاورمیانه و جنوب و شرق آسیا و بررسی دیدگاه‌هایی در اروپا و آمریکای جنوبی، نقش خدمات اکوسیستمی حاصل از گله‌داری و تحرک گله را مورد بحث قرار دادند. Teague & Kreuter (۲۰۲۰) و Rapiya و همکاران (۲۰۲۵) بهره‌برداری از زمین را در قالب

فعالیت‌هایی چون حفاظت از چشم‌انداز، مدیریت منابع آب، چرای دام، برداشت چوب، حیات وحش، گردشگری و فعالیت‌های تفریحی بررسی کردند و نشان دادند که شیوه‌های مدیریت چرا می‌تواند خدمات اکوسیستمی شامل تثبیت و تشکیل خاک، نفوذ آب، ذخیره‌سازی کربن، چرخه مواد مغذی و تنوع زیستی را ارتقا بخشد. Briske و همکاران (۲۰۲۳) و Briske (۲۰۱۷) بر اهمیت استفاده چندمنظوره از مراتع تأکید کردند و بیان داشتند که این رویکرد علاوه بر بهره‌برداری از تولیدات بیولوژیک، مستلزم برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مبتنی بر شرایط اجتماعی-اقتصادی برای استفاده بهینه از این اراضی است. Campbell (۲۰۲۳) در بررسی معیشت‌های عشایری در مناطق خشک بیان می‌کند که جوامع دامدار برای سازگاری با تغییرات اقلیمی از راهبردهایی مانند جابه‌جایی، تنوع معیشتی و استفاده از دانش بومی بهره می‌گیرند. در نهایت، Mazhar و همکاران (۲۰۲۱) با تمرکز بر سه ناحیه در جنوب پنجاب پاکستان، مؤلفه‌های چارچوب معیشت پایدار را در تبیین ظرفیت سازگاری مورد بررسی قرار دادند و با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی و نقشه‌برداری خوشه‌ای، نشان دادند که ظرفیت سازگاری مناطق تابع فرصت‌های شغلی موجود است و تحلیل مکانی می‌تواند ابزاری مؤثر برای شناسایی مناطق نیازمند مداخله جهت افزایش تاب‌آوری باشد. جمع‌بندی نتایج تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که معیشت عشایر تحت تأثیر عوامل اقلیمی، اقتصادی و زیست‌محیطی قرار دارد و کاهش منابع طبیعی و نوسانات بازار دام، فشار بر بهره‌برداران را افزایش می‌دهد. در این زمینه، توسعه معیشت‌های جایگزین شامل گردشگری عشایری، برنامه‌های حمایتی دولت و بهره‌برداری چندمنظوره از مراتع، به‌عنوان راهکارهای مؤثر برای افزایش تاب‌آوری و حفظ

پایداری معیشت عشایر مطرح می‌شوند. همچنین، مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که مدیریت اکوسیستمی مراتع و استفاده بهینه از خدمات اکوسیستمی می‌تواند هم‌زمان رفاه جوامع محلی و حفاظت زیست‌محیطی را ارتقا دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع ترکیبی ترتیبی-تبیینی است که با هدف شناسایی و تبیین راهبردهای نوآورانه در جهت پایداری معیشت دامداران عشایری ایل پرور انجام پذیرفته است. شناسایی پارادایم زیربنای یک برنامه پژوهشی است و واضح ساختن آن‌ها به منظور توجیه و توضیح انتخاب بعدی روش تحقیق مهم است. در واقع، نادیده گرفتن آن‌ها به معنای به خطر انداختن بالقوه کیفیت تحقیق ارائه شده است. بر این اساس پارادایم حاکم بر تحقیق حاضر، عمل‌گرایی تعریف شده است. در بخش کمی، با بهره‌گیری از روش پیمایشی، وضعیت موجود معیشت، میزان آمادگی برای پذیرش مشاغل جایگزین و عوامل مؤثر بر تغییر شغل در میان دامداران ایل پرور مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری شامل کلیه دامداران عشایری دارای پروانه چرا در این ایل در شهرستان مهدیشهر بود که بر اساس آمار اداره کل امور عشایر، حدود ۵۹۰ بهره‌بردار را دربرمی‌گرفت. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۳۳ نفر تعیین و داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. روایی محتوایی پرسشنامه به تأیید خبرگان رسید و پایایی آن با آزمون آلفای کرونباخ (۰/۸۷) ارزیابی گردید. داده‌های کمی با نرم‌افزار SPSS تحلیل و از آزمون‌های آماری توصیفی و رگرسیون لجستیک برای شناسایی متغیرهای اثرگذار بهره گرفته شد. در بخش کیفی، به‌منظور تفسیر عمیق‌تر یافته‌های کمی و واکاوی زمینه‌های فرهنگی و

اجتماعی مرتبط با تغییر معیشت عشایری، از روش تحلیل مضمون استفاده گردید. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۵ نفر از خبرگان محلی، بزرگان ایل، کارشناسان امور عشایر و مدیران مرتبط گردآوری شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان به شیوه هدفمند و گلوله‌برفی انجام گرفت تا بیشترین تنوع اطلاعات حاصل شود. ترکیب نتایج کمی و کیفی، چارچوبی تلفیقی از فرصت‌ها، مهارت‌ها و سیاست‌های موردنیاز برای گذار پایدار معیشت عشایری ارائه می‌دهد؛ چارچوبی که می‌تواند مبنای تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای و نیز ابزاری برای صیانت از نظام دامداری سنتی و منابع طبیعی استان سمنان باشد.

یافته‌های تحقیق

نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل تمام دامداران عشایری دارای پروانه چرا در ایل پرور بود که بر اساس اطلاعات اداره امور عشایر، ۵۹۰ نفر از ۱۷ تیره مختلف در منطقه فعالیت می‌کنند. برای تعیین نمونه، از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد. در این روش، هر تیره به‌عنوان یک طبقه در نظر گرفته شد و تعداد نمونه در هر طبقه متناسب با سهم آن تیره از کل جامعه آماری محاسبه گردید. (جدول ۱).

با این روش، نمونه‌گیری نماینده کل جامعه عشایری ایل پرور انجام شد و امکان تعمیم نتایج به همه دامداران دارای پروانه در منطقه فراهم گردید.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های کمی

الف) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دامداران: میانگین سن دامداران ۵۱/۴ سال است و دامنه سنی بین ۳۰ تا ۸۴ سال متغیر است، که نشان‌دهنده

جدول ۱ - تیره‌ها، تعداد بهره‌بردار و تعداد نمونه در ایل پرور

ردیف	تیره	تعداد بهره‌بردار دارای پروانه	درصد حجم هر جامعه به کل جامعه	تعداد نمونه تصادفی در ۱۰۰
۱	گودرزی	۷۰	۱۱/۸۶	۲۷=۲۷/۴۹
۲	رئیسین	۷۰	۱۱/۸۶	۲۷=۲۷/۴۹
۳	قاضی‌نژاد	۴۰	۶/۷۷ = ۶/۸	۱۶=۱۵/۸۴
۴	محمودیان	۷۰	۱۱/۸۶	۲۷=۲۷/۴۹
۵	خسروی	۳۰	۵/۰۸	۱۲=۱۱/۸
۶	جمشیدی	۳۰	۵/۰۸	۱۲=۱۱/۸
۷	درویش	۵۰	۸/۴۷	۲۰=۱۹/۷۳
۸	ملائی	۲۰	۳/۳۸	۸=۷/۸۷
۹	ملکی	۴۵	۷/۶۲	۱۸=۱۷/۷
۱۰	روحانی	۲۵	۴/۲۳	۱۰=۹/۸
۱۱	یزدانی	۴۰	۶/۷۷	۱۶=۱۵/۸۴
۱۲	حق‌دوست	۱۰	۱/۶۹	۴=۳/۹
۱۳	گرد	۱۰	۱/۶۹	۴=۳/۹
۱۴	بزین	۱۰	۱/۶۹	۴=۳/۹
۱۵	احمدیان	۵۰	۸/۴۷	۲۰=۱۹/۷۳
۱۶	قرقچی	۲۰	۳/۳۸	۸=۷/۸۷
۱۷	جمع	۵۹۰	۱۰۰	۲۳۳

انسانی در دامداری‌ها است.

ب) تمایل به مشاغل جایگزین: تنها ۱۷/۶ درصد دامداران تمایل به تغییر شغل دارند. این نشان‌دهنده گرایش محدود به معیشت‌های جایگزین در جامعه مورد مطالعه است و بیشتر دامداران عشایری تمایل به معیشت‌های مکمل دارند. همچنین داده‌ها نشان داد که ۹۲ درصد دامداران علاقه‌مند به تنوع‌بخشی معیشت خود هستند. محبوب‌ترین گزینه‌های مشاغل جایگزین عبارتند از: فرآوری محصولات دامی: ۴۲ درصد؛ صنایع دستی و هنرهای بومی: ۳۸ درصد؛ اکوتوریسم، گردشگری عشایری و گردشگری کوچ: ۲۵ درصد؛ برداشت گیاهان دارویی و سبزی‌های خودرو: ۲۰ درصد.

ج) نیازهای مهارتی و آموزشی: نتایج نشان داد که بیش از ۹۵ درصد دامداران برای ورود به مشاغل جایگزین نیازمند آموزش و مهارت‌آموزی هستند.

پراکندگی قابل توجه در سن جامعه هدف است. میانگین تعداد دام ۳۱۰ رأس با دامنه ۱۵۰ تا ۸۰۰ رأس است، که تفاوت قابل توجهی در ظرفیت دامداری خانوارها وجود دارد. تقریباً نیمی از نمونه‌ها (۴۸ درصد) دارای مدرک دیپلم هستند، یعنی بخش عمده جمعیت در سطح آموزش متوسطه قرار دارد. حدود ۲۰ درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی (کارشناسی و بالاتر) هستند. نزدیک به ۲۳ درصد افراد کمتر از دیپلم دارند که نشان‌دهنده بخشی از جمعیت با تحصیلات محدود است و بقیه جامعه آماری در زمینه سطح تحصیلات پاسخی ندادند. ترکیب نیروی کار خانوار به صورت متنوع است؛ ۴۲ درصد دامداران با خانواده کار می‌کنند، ۳۱ درصد فقط چوپان دارند و ۲۷ درصد ترکیبی از خود و چوپان استفاده می‌کنند، که نشان‌دهنده تنوع در ساختار مدیریت نیروی

جدول ۲- نتایج رگرسیون لجستیک برای پذیرش تغییر شغل

متغیر مستقل	ضریب (β)	خطای استاندارد (SE)	نسبت شانس (Odds Ratio)	مقدار p	تفسیر تأثیر
سن دامدار (سال)	- ۰/۰۴۵	۰/۰۱۸	۰/۹۶	*۰/۰۱۲	هر سال افزایش سن، شانس پذیرش تغییر شغل کاهش می‌یابد
تحصیلات دامدار (سطح تحصیلی)	۰/۳۱۸	۰/۱۴۰	۱/۳۷	*۰/۰۲۵	هر سطح بالاتر تحصیلات، شانس پذیرش افزایش می‌یابد
اندازه خانوار (نفر)	۰/۱۵۰	۰/۰۷۰	۱/۱۶	*۰/۰۳۰	خانوارهای بزرگ‌تر تمایل بیشتری به تغییر شغل دارند
تعداد دام (سبک و سنگین)	- ۰/۰۰۸	۰/۰۰۳	۰/۹۹	*۰/۰۴۰	هر افزایش دام، شانس پذیرش شغل کاهش می‌یابد
وابستگی به دامداری سنتی (درصد درآمد)	- ۰/۰۲۲	۰/۰۰۷	۰/۹۸	**۰/۰۰۱	وابستگی بالاتر به دامداری سنتی، تمایل کمتر به تغییر شغل را به دنبال دارد
دسترسی به مراکز آموزشی و حمایت نهادی	۰/۴۳۲	۰/۱۱۲	۱/۵۴	**۰/۰۰۱	دسترسی بهتر به آموزش و پشتیبانی نهادی، شانس پذیرش تغییر شغل افزایش می‌یابد

* $p < 0.05$, ** $p < 0.01$

تحصیلات دامداران نیز عامل مثبت مؤثر بود؛ هر سطح بالاتر تحصیلات با افزایش احتمال پذیرش مشاغل جایگزین همراه بود، که بیانگر نقش آگاهی و دانش علمی در توانمندسازی اقتصادی است. اندازه خانوار با پذیرش تغییر شغل رابطه مثبت داشت؛ خانوارهای بزرگ‌تر با منابع انسانی بیشتر قادر به انجام فعالیت‌های جانبی و مشارکت در مشاغل جایگزین هستند. در مقابل، تعداد دام و وابستگی به دامداری سنتی تأثیر منفی داشتند؛ دامداران با دام بیشتر و وابستگی شدید به منابع سنتی، تمایل کمتری به تغییر شغل دارند، زیرا درآمد و روش‌های مدیریتی آن‌ها عمدتاً مبتنی بر دامداری سنتی است. دسترسی به مراکز آموزشی و حمایت نهادی قوی‌ترین عامل مثبت بود و نشان داد که آموزش‌های مهارتی، کارگاه‌های فنی و پشتیبانی سازمان‌های محلی شانس پذیرش مشاغل جایگزین را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهند.

مهارت‌های فنی و کارآفرینی، بازاریابی محصولات بومی، مدیریت منابع طبیعی و تکنیک‌های برداشت گیاهان دارویی به عنوان اولویت‌های آموزشی شناسایی شدند.

د) عوامل مؤثر بر پذیرش تغییر شغل: برای شناسایی متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل دامداران به ورود به مشاغل جایگزین، از تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شد. نتایج نشان داد که چندین عامل فردی، خانوادگی و نهادی به‌طور معنی‌دار با پذیرش تغییر شغل مرتبط هستند.

نتایج رگرسیون لجستیک نشان داد که تمایل دامداران ایل پرور به پذیرش مشاغل جایگزین تحت تأثیر عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی و نهادی قرار دارد. سن دامداران تأثیر منفی معنادار داشت؛ دامداران جوان‌تر بیش از افراد مسن، تمایل به تنوع‌بخشی معیشت خود را نشان می‌دهند، که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری، پذیرش نوآوری و توانایی یادگیری بالاتر در سنین کمتر است.

است: فقدان مهارت و آگاهی، ریسک‌گریزی و ترس از شکست، کمبود حمایت نهادی و آموزشی و ضعف در بازاریابی محصولات. این موانع اقتصادی، آموزشی و روانی با یکدیگر تعامل دارند و توانایی دامداران برای تغییر معیشت را محدود می‌کنند.

(د) فرصت‌ها و زمینه‌های تغییر: برخی ظرفیت‌ها می‌توانند گذار به معیشت‌های پایدار را تسهیل کنند؛ تجربه‌های موفق در مشاغل مکمل، آمادگی نسل جوان، آموزش‌های هدفمند و مشارکت زنان در فعالیت‌های مکمل. این عوامل می‌توانند تغییر تدریجی و پایدار در الگوهای معیشتی ایجاد کنند. یافته‌های تحلیل مضمون نشان داد که گرایش دامداران به معیشت‌های جایگزین فراتر از عوامل اقتصادی بوده و تحت تأثیر هویت فرهنگی، نگرش‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. دامداری نه تنها منبع درآمد، بلکه نمادی از میراث خانوادگی و تعلقات معنوی است که تغییر شغل را پرریسک می‌کند. موانع گذار شامل کمبود مهارت و آموزش، فقدان حمایت‌های نهادی و مالی و ترس از شکست به‌ویژه در میان میانسالان و سالمندان است. در مقابل، آموزش‌های هدفمند، حمایت مالی، مشارکت زنان و تجربه‌های موفق مشاغل مکمل می‌توانند تغییر تدریجی و پایدار معیشتی را تسهیل کنند. گذار به معیشت‌های متنوع نیازمند رویکردی جامع است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی را هم‌زمان در نظر گرفته و ظرفیت‌های درونی جامعه عشایری را برای نوآوری و انعطاف‌پذیری تقویت کند.

بحث

یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر تحلیل مضمون مصاحبه‌های عمیق با دامداران ایل پرور است، نشان داد که شکل‌گیری نگرش دامداران

به طور کلی، ترکیبی از ظرفیت‌های فردی (سن، تحصیلات)، منابع خانوادگی و اقتصادی (اندازه خانوار، تعداد دام) و پشتیبانی نهادی تعیین‌کننده موفقیت دامداران در پذیرش و اجرای مشاغل جایگزین است. بنابراین، برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار معیشت عشایر باید هم‌زمان به توانمندسازی انسانی، کاهش وابستگی اقتصادی به دامداری سنتی و ارتقای حمایت نهادی و آموزشی توجه داشته باشد.

یافته‌های کیفی (بر اساس روش تحلیل مضمون)

تحلیل مصاحبه‌های عمیق با ۲۵ نفر از دامداران و خبرگان ایل پرور و همچنین کارشناسان امور عشایر مرتبط با تحقیق نشان داد که گرایش به معیشت‌های جایگزین تحت تأثیر چهار مقوله اصلی و چند زیرمضمون قرار دارد:

(الف) هویت و انگیزه‌های وابستگی به دامداری: دامداری برای پاسخ‌گویان صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست؛ بلکه بخشی از هویت خانوادگی، فرهنگی و معنوی آنان محسوب می‌شود. این هویت در شغل موروثی، نماد افتخار خانوادگی، احساس استقلال و محدودیت فرصت‌های شغلی در مناطق عشایری نمود می‌یابد. وابستگی عاطفی و فرهنگی موجب مقاومت در برابر تغییر شغل و کاهش تمایل به پذیرش معیشت‌های جایگزین می‌شود.

(ب) نگرش اقتصادی و معیشتی: دامداری منبع اصلی درآمد است، اما با چالش‌های مالی و ناپایداری مواجه است. پاسخ‌گویان به کمبود درآمد، هزینه‌های فزاینده، فقدان حمایت مالی و بیمه‌ای و ریسک‌های اقلیمی اشاره کردند. این نگرش ترکیبی از وابستگی معیشتی و مواجهه با ریسک‌ها است که تصمیم‌گیری برای تغییر شغل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

(ج) موانع گرایش به معیشت‌های جایگزین: پذیرش مشاغل جدید با محدودیت‌هایی مواجه

نسبت به معیشت‌های جایگزین در بستری چندلایه از هویت فرهنگی، شرایط اقتصادی، موانع ساختاری و فرصت‌های در حال ظهور قرار دارد. این بینش‌ها با مطالعات پیشین در حوزه معیشت عشایری و تاب‌آوری اجتماعی هم‌راستا بوده و تصویری چندبعدی از فرآیند تصمیم‌گیری دامداران ارائه می‌کند. یکی از مضامین اصلی این پژوهش، پیوند عاطفی و هویتی دامداران با حرفه دامداری است؛ یافته‌ای که با نتایج مطالعات رستم‌مراددو قزلو و همکاران (۱۴۰۳) و نیز میلر و تنزینگ (۲۰۱۹) همخوان است. این پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند که دامداری در جوامع عشایری فقط یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه بخشی از ساختار فرهنگی، منزلت اجتماعی و سنت‌های ایلایاتی است. به همین دلیل، هر نوع تغییر معیشتی در این جوامع، نه تنها پیامد اقتصادی، بلکه پیامد هویتی نیز دارد. یافته‌های این مطالعه نیز تأیید می‌کند که "هویت دامدار بودن" یکی از عوامل کلیدی مقاومت در برابر مشاغل جایگزین است، به‌ویژه در میان نسل‌های میانسال‌تر. مضمون مهم دیگر، نگرش اقتصادی دوگانه دامداران است که از یک‌سو دامداری را منبع اصلی معیشت می‌دانند و از سوی دیگر با چالش‌هایی مانند درآمد ناکافی، هزینه‌های فزاینده و ریسک‌های اقلیمی مواجه‌اند. این نتیجه با پژوهش شهرکی و همکاران (۱۴۰۲) همسو است که بر نقش آموزش، حمایت‌های مالی و دسترسی به بیمه در کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی دامداران تأکید داشتند. نتایج کمی این پژوهش نیز این برداشت را تقویت کرد: متغیرهایی مانند سن، تحصیلات و میزان وابستگی معیشتی به دامداری، بر احتمال پذیرش تغییر اثر معنادار دارند. در حوزه موانع، تحلیل مضمون نشان داد که کمبود مهارت‌های شغلی، ریسک‌گریزی، تجربه محدود در فعالیت‌های جدید و ضعف ساختارهای

حمایتی، مهم‌ترین عوامل ناتوانی دامداران در ورود به مشاغل جایگزین است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که سطح آگاهی نسبت به فرصت‌های جدید پایین است و فقدان آموزش‌های تخصصی، این فاصله را تشدید می‌کند. مطالعات بین‌المللی همچون اسچلنت و همکاران (۲۰۲۰) و بهان (۲۰۲۱) نیز به نقش تقویت مهارت، دسترسی به اطلاعات و حمایت‌های نهادی در گذار به معیشت‌های پایدار اشاره کرده‌اند. در کنار موانع، یافته‌های پژوهش وجود برخی فرصت‌های بالقوه برای تغییر تدریجی الگوهای معیشتی را نشان می‌دهد؛ از جمله تجربه‌های موفق برخی خانوارها در مشاغل مکمل، نقش زنان در فعالیت‌های خانگی و صنایع دستی و آمادگی نسبی نسل جوان برای پذیرش نوآوری. این یافته با پژوهش نعمتی و همکاران (۱۴۰۰) همخوان است که ظرفیت اکوتوریسم و فعالیت‌های مکمل عشایری را یکی از مزیت‌های رقابتی در توسعه اقتصادی برشمرده‌اند. بر اساس تلفیق این مضامین، می‌توان نتیجه گرفت که گذار به معیشت‌های مکمل و پایدار در میان دامداران ایل پرور، یک فرآیند چندبعدی و تدریجی است که نیازمند مداخله هدفمند در سه سطح اصلی است: سطح فردی - خانوادگی: ارتقای مهارت‌ها، افزایش آگاهی، آموزش‌های تخصصی و تقویت خودکارآمدی؛ سطح اقتصادی - معیشتی: ایجاد فرصت‌های درآمدی مکمل، کاهش ریسک‌های مالی و بهبود دسترسی به بازار و سطح نهادی - سیاستی: فراهم‌سازی زیرساخت‌ها، حمایت‌های مالی، تسهیلات آموزشی و سامان‌دهی نظام حمایتی. در تکمیل بحث می‌توان گفت که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گذار معیشتی در میان دامداران عشایری ایل پرور یک فرآیند ساده و خطی نیست، بلکه یک تحول تدریجی، چندلایه و وابسته به شرایط زمینه‌ای است. این گذار تحت

دانش بومی، تجربه‌های موفق، پذیرش فرهنگی، آموزش‌های نوین و حمایت نهادی در یک چارچوب منسجم و هم‌افزا قرار گیرند. یافته‌های این پژوهش بر ضرورت توجه به "ابعاد هویتی و فرهنگی" در کنار "مسائل اقتصادی و ساختاری" در برنامه‌ریزی‌های عشایری تأکید دارد و الگویی بومی ارائه می‌کند که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری در سطح منطقه‌ای و ملی باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که معیشت دامداران عشایری ایل پرور تحت فشارهای محیطی، اقتصادی و اجتماعی به مرحله‌ای رسیده است که تداوم آن تنها از مسیر تنوع‌بخشی و پذیرش مشاغل مکمل امکان‌پذیر است. یافته‌های کمی نشان داد که اکثریت دامداران تمایل بالایی به تغییر و توسعه فعالیت‌های جدید دارند و عواملی مانند سن، تحصیلات، اندازه خانوار، میزان وابستگی به دامداری سنتی و دسترسی به آموزش و حمایت نهادی، نقش مهمی در شکل‌گیری این تمایل ایفا می‌کنند. تحلیل مضمون نیز روشن ساخت که هویت فرهنگی، نگرش اقتصادی، موانع ساختاری و فرصت‌های در حال ظهور، چهار محور اصلی تعیین‌کننده در مسیر گذار معیشتی هستند. دامداران برای سازگاری با شرایط جدید، به راهبردهایی همچون بهره‌گیری از دانش بومی، صنایع دستی، فرآوری محصولات دامی، فعالیت‌های محیط‌زیستی و اکوتوریسم روی می‌آورند که پیامدهایی مانند افزایش تنوع درآمد، بهبود تاب‌آوری و حفاظت بهتر از منابع طبیعی را به همراه دارد. بر اساس نتایج، توسعه پایدار معیشت عشایری نیازمند ترکیبی از آموزش و توانمندسازی، ایجاد فرصت‌های درآمدی مکمل و تقویت حمایت نهادی است. الگوی ارائه‌شده می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سیاست‌گذاری در جهت تقویت پایداری اقتصادی-اجتماعی جوامع عشایری در سایر مناطق کشور باشد.

تأثیر هم‌زمان عوامل فردی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی شکل می‌گیرد و نمی‌توان آن را صرفاً با متغیرهای اقتصادی توضیح داد. در واقع، تصمیم به پذیرش مشاغل جایگزین یا مکمل در بستری از تعامل میان نیازهای معیشتی و وابستگی‌های هویتی اتخاذ می‌شود. از یک سو، فشارهای اقتصادی و محدودیت منابع طبیعی، دامداران را به سمت تنوع‌بخشی سوق می‌دهد و از سوی دیگر، پیوندهای فرهنگی و هویتی با دامداری، سرعت این تغییر را کاهش می‌دهد. در این میان، نقش آموزش و مهارت‌آموزی به‌عنوان یک عامل کلیدی در تسهیل این گذار برجسته می‌شود، زیرا افزایش توانمندی‌های فردی، ادراک ریسک را کاهش داده و امکان ورود به فعالیت‌های جدید را فراهم می‌کند. همچنین، حمایت‌های نهادی و دسترسی به خدمات پشتیبان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل تمایل به عمل دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نسل جوان‌تر آمادگی بیشتری برای پذیرش نوآوری دارد، در حالی که گروه‌های مسن‌تر بیشتر به الگوهای سنتی وابسته هستند. این شکاف نسلی می‌تواند به‌عنوان موتور تدریجی تغییر در ساختار معیشتی عمل کند. علاوه بر این، توسعه فعالیت‌های مکمل زمانی موفق خواهد بود که با ظرفیت‌های بومی و مهارت‌های محلی هم‌راستا باشد. در غیر این صورت، مداخلات بیرونی با مقاومت اجتماعی مواجه می‌شوند. بنابراین، پایداری معیشت عشایری مستلزم رویکردی جامع است که هم‌زمان به توانمندسازی انسانی، تقویت زیرساخت‌های حمایتی و حفظ هویت فرهنگی توجه کند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آینده معیشت عشایری نه در حذف دامداری سنتی، بلکه در بازتعریف و تلفیق آن با فعالیت‌های نوین اقتصادی نهفته است؛ مسیری که به افزایش تاب‌آوری و کاهش آسیب‌پذیری این جوامع منجر خواهد شد. برآیند این مسیر نشان می‌دهد که توسعه پایدار در جوامع عشایری تنها زمانی محقق می‌شود که

سپاس‌گزاری

شده است. نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند مراتب تقدیر و تشکر خود را به سپاس حمایت‌های سازمان تات از این طرح تحقیقاتی ابراز دارند.

این مقاله تحت حمایت سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی برگرفته شده از طرح شماره (۰۳۰۶۵۸-۰۶۲-۰۹۳۰-۰۹-۰۳) انجام

منابع

- آریون، س.، صحنه، ب. و خواجه‌شاهکوهی، ع. (۱۴۰۱). نقش توسعه زراعت گلخانه‌ای در معیشت پایدار خانوارهای روستایی (مطالعه موردی: دهستان دلد، شهرستان رامیان). پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۴ (۱): ۱۷۲-۱۵۵.
- اسلامی، ا. و فرج‌اللهی، ا. (۱۴۰۱). اولویت‌بندی استراتژی‌های ارتقادهنده معیشت محلی با رویکرد بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی مبتنی بر مدل ANP-SWOT در روستای باقرآباد کردستان. جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ۱۲ (۴۲): ۷۳-۱۰۰.
- جعفری، ا. و شجاعی‌فرد، ع. (۱۴۰۰). ارزیابی توان اکولوژیک و ارائه راهبردهای معیشت پایدار در منطقه زاگرس با تأکید بر جنبه‌های حقوقی و محیط‌زیستی (مطالعه موردی: منطقه آبخیز دنا). مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۶ (۴): ۹۳۵-۹۵۰.
- جمشیدی، ع. ر.، صیدایی، س. ا.، جمشیدی، م. و جمینی، د. (۱۳۹۲). تحلیلی بر اثرگذاری اشتغال زنان مناطق عشایری بر اقتصاد خانوارهای آنان (مطالعه موردی: عشایر شهرستان چراداول). برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۲ (۳): ۸۳-۹۲.
- جمعه‌پور، م. (۱۳۹۰). تأثیر گردشگری بر معیشت پایدار روستایی. پژوهش‌های روستایی، ۲ (۱): ۶۲-۳۳.
- خوبفکرآبادی، ح.، حسین‌بر، م. ع.، روستاخیز، ب. (۱۳۹۹). تأملی بر وضعیت الگوهای معیشتی خانوارهای عشایر در شرایط خشک‌سالی (مطالعه موردی: خانوارهای عشایر استان سیستان و بلوچستان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹ (۳): ۶۴۰-۶۱۵.
- رستم‌مراددوقزولو، ح.، قربانی، م.، ناصری، ح.، طویلی، ع. و جلیلیان، س. (۱۴۰۳). سنجش ظرفیت سازگاری بهره‌برداران عشایری در مواجهه با تغییرات اقلیمی (منطقه مورد مطالعه: مراتع قشلاقی شهرستان دشتستان استان بوشهر). مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان، ۴ (۲): ۱۷۰-۱۵۷.
- رمضانی، ف.، قاسمی، م. و زرقانی، س. ه. (۱۴۰۰). تحلیل دارایی‌های معیشت خانوارهای ساکن در روستاهای مرزی (مطالعه موردی: شهرستان تربت‌جام). تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۲۱ (۶۰): ۴۶۳-۴۴۱.
- شهرکی، م.، شرافتمندراد، م. و قاسمی‌آریان، ی. (۱۴۰۲). آشکارسازی علل ترک دامداری بهره‌برداران عشایری شمال شرقی ایران. تحقیقات مرتع و بیابان ایران، ۳۰ (۴): ۵۸۹-۵۷۱.
- صفری‌علی‌اکبری، م. (۱۴۰۰). بررسی وضعیت و نقش جامعه عشایری در توسعه پایدار مرزهای کشور (مطالعه موردی: عشایر غرب ایران). برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۱ (۴۱): ۸۲-۶۷.
- مدیری، م. و مصطفوی‌زاده، م. (۱۴۰۳). شناسایی و اولویت‌بندی شاخص‌های ارتقاء سطح تاب‌آوری زیرساخت‌های جامعه عشایری با رویکرد پدافند غیرعامل با نگاه بر تقویت ظرفیت امنیت غذایی کشور. ذخایر انقلاب (عشایر)، ۳ (۱): ۸۵-۱۰۱.
- نعمتی، و.، ضیایی، م.، فقیهی، ا. و طهماسبی، ا. (۱۴۰۰). تحلیل کیفی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری عشایری. برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۳۹ (۱۰): ۲۹-۷.
- یزدان‌پناه، ص. و فتحی، ف. (۱۴۰۳). تعیین‌کننده‌های امنیت غذایی خانوارهای عشایر ایل قشقایی در استان فارس. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۵۵ (۴): ۷۳۸-۷۱۹.

14. Ahmadi, F., Zamani, O., Mirzaei, H., & Azadi, H. (2024). Exploring the impact of dust storms on pastoralists' livelihoods in West Iran: Social, economic, and environmental consequences. *Environmental Quality Management*, 33(4), 821–833.
15. Behmanesh, B., Sharaftmandrad, M., Shahraki, M., & Badripour, H. (2025). Climate change adaptation strategies adopted by pastoralists in rangelands in Golestan province, Iran. *Scientific Reports*, 15(1), 2496.
16. Briske, D. D. (2017). *Rangeland systems: Processes, management and challenges*. Springer Nature.
17. Briske, D. D., & Coppock, D. L. (2023). Rangeland stewardship envisioned through a planetary lens. *Trends in Ecology & Evolution*, 38(2), 109–112.
18. Gelan, D. T. (2022). Determinants of Pastoralists Participation in Alternative Livelihoods: The Case of Amibara Woreda of Afar Region. *Journal of Poverty, Investment and Development*, 61, 1–12.
19. Ghabru, M. G., Ganga, D., & Ritambhara, S. (2017). Estimating agricultural sustainability in Gujarat using sustainable livelihood security index. *Agricultural Economics Research Review*, 30(1), 125–131.
20. Kaag, M., Van Berkel, R., Brons, J., De Bruijn, M., Van Dijk, H., De Haan, L., Nooteboom, G., & Zoomers, A. (2012). Poverty is bad: Ways forward in livelihood research. In *Proceedings of the CERES "Pathways of Development" Seminar* (pp. 1–19). Utrecht, Netherlands.
21. Liu, Z., & Liu, L. (2016). Characteristics and driving factors of rural livelihood transition in the east coastal region of China: A case study of suburban Shanghai. *Journal of Rural Studies*, 43, 145–158.
22. Mazhar, N., Shirazi, S. A., Stringer, L. C., Carrie, R. H., & Dallimer, M. (2021). Spatial patterns in the adaptive capacity of dryland agricultural households in South Punjab, Pakistan. *Journal of Arid Environments*, 194, 104610.
23. Millar, J., & Tenzing, K. (2019). Two steps forward, one step back: Enabling collective action to rehabilitate rangeland commons in Bhutan. In *Proceedings of the XVII International Association for the Study of the Commons Conference* (pp. 2–5), Lima, Peru.
24. Morse, S., & McNamara, N. (2013). *Sustainable livelihood approach: A critique of theory and practice*. Springer Science & Business Media.
25. Norström, A. V., Cvitanovic, C., Löf, M. F., West, S., Wyborn, C., Balvanera, P., ... & Österblom, H. (2020). Principles for knowledge co-production in sustainability research. *Nature sustainability*, 3(3), 182–190.
26. Quandt, A. (2018). Measuring livelihood resilience: The household livelihood resilience approach (HLRA). *World Development*, 107, 253–263.
27. Rapiya, M., Mndela, M., Truter, W., & Ramoelo, A. (2025). Assessing the economic viability of sustainable pasture and rangeland management practices: A review. *Agriculture*, 15(7), 690.
28. Riahi, N., Rastgar, S., & Tatian, M. R. (2025). The role of pastoralists' livelihood diversification strategy in reducing dependence on summer rangelands in the Eastern Mazandaran Province, Iran. *Journal of Rangeland Science*, 15(2).
29. Sala, S. M., Otieno, D. J., Nzuma, J., & Mureithi, S. M. (2020). Determinants of pastoralists' participation in commercial fodder markets for livelihood resilience in drylands of northern Kenya. *Pastoralism*, 10(18),

- 1–15.
30. Schlecht, E., Turner, M. D., Hülsebusch, C. G., & Buerkert, A. (2020). Managing rangelands without herding? Insights from Africa and beyond. *Frontiers in Sustainable Food Systems*, 4, 549954.
31. Semplici, G., & Campbell, T. (2023). The revival of the drylands: re-learning resilience to climate change from pastoral livelihoods in East Africa. *Climate and Development*, 15(9), 779-792.
32. Sharaftmandrad, M., Abedi Sarvestani, A., Shahraki, M., & Hassanzadeh Nafooti, M. (2024). Uncovering the reasons behind the failure of pastoralists in adopting climate change adaptation strategies. *Scientific Reports*, 14(1), 20602.
33. Sharaftmandrad, M., & Shahraki, M. (2025). Understanding rangeland desertification through pastoralist perspectives using a grounded theory approach. *Scientific Reports*, 15(1), 2279.
34. Teague, R., & Kreuter, U. (2020). Managing grazing to restore soil health, ecosystem function, and ecosystem services. *Frontiers in Sustainable Food Systems*, 4, 534187.
35. Tofu, D. A., Dilbato, T., Fana, C., Dirbaba, N. B., & Tesso, G. (2025). Analysis of vulnerability, its drivers, and strategies applied towards reducing the pastoral and agro-pastoral livelihood vulnerability to climatic shocks. *Scientific Reports*, 15(1), 2567

